

(( به نام پروردگاري که همه ما از او هستيم واو از همه ماست ))

چرا حکومت خدا و مردم سالاري ديني ، ناممکن ، خطرناک و ضد بشري است؟

(شناخته، نا شناخته، نا شناختني) سه بعدي است که در اين مقاله به آن مي پردازيم تا از وراي آن به روشننگري در باره جدايي دين از سياست و مسئله حکومت خدا بپردازيم .

شناخته چیست ؟

در باره شناخته راحت مي توان به شناسايي رسيد. شناخته براهتي قابل هضم و درک است. هر آنچه که ما به طور شفاف با آن روبرو هستيم در بعد شناخته قرار مي گيرد. تنوري هاي اثبات شده علمي، ابزار و فنوني که بشر با آن به زندگي تداوم مي دهد. مثلا پرواز هواپيما مسئله آي است علمي که بشر توانسته با تجربه هاي علمي راز آنرا کشف کند و آن را از بعد نا شناخته به شناخته وارد کند .

نا شناخته چیست ؟

اصولا مقولات علمي در بعد نا شناخته هستند که پس از کشف و اثبات به بعد شناخته وارد مي شوند. انسان در برابر نا شناخته از خود جسارت نشان مي دهد. خاصيت نا شناخته اين است که به ما احساس اميد و شادماني مي دهد و انسان احساس قدرت و نشاط مي کند. در دسترس انسان هست و مي تواند به شناخته بدل شود. به دنياي نا شناخته نمي توان استناد کرد بلکه تنها مي توان شاهد آن بود.

نا شناختني چیست ؟

دکتر کارلوس کاستانادا در يکي از کتاب هاي خود از زبان مرشد و استاد باطني اش ((دون خوان ماتيوس)) در باره ناشناختني چنين مي گويد: مقوله نا شناختني توصيف نا پذير، تعمق نا پذير و درک ناپذير است. چيزي است که هرگز بر ما شناخته نمي شود و با اين حال وجود دارد. چيزي فريبنده و همزمان هولناک در بيکراني اش. به همين خاطر هر گاه انسان وارد بعد نا شناختني گردد نتايج آن مصيبت بار است:

- 1- انسان احساس فرسودگي و گيجي مي کند.
- 2- مورد جور و ستم وحشتناکي قرار مي گيرد.
- 3- جسم نيروي خود را از دست مي دهد.
- 4- عقل و هوشياري بي هدف و سرگردان مي شود. زيرا ناشناختني به هيچ وجه خاصيت نيرو بخش ندارد.
- 5- براي بشر دست نيافتني است و به همين علت انسان نبايد به طور احمقانه و يا حتي محتاطانه وارد آن شود .

نا شناختني فراسوي توانايي ادراک بشري است و تشخيص نا شناختني از شناختني کاري بس مشکل است. اشتباه گرفتن اين دو انسان را به هنگام روياروني با نا شناختني در وضع دشواري قرار مي دهد.

بايد دانست که سياست و حقوق از مقولاتي هستند که در بعد شناخته قرار مي گيرند. بشر بايد براي گذران زندگي فردي و اجتماعي خود تکیه بر ((شناخته)) کند، بنابر اين قوانين و ساختار هاي سياسي پايستي با تکیه بر شناخته باشد. ما هيچگاه نمي توانيم براي پيش بردن نظام اجتماعي و خانوادگي وارد بعد نا شناخته يا نا شناختني گرديم چرا که با سرگشتگي و ويراني روبرو مي شويم.

مقوله دين و در راس آن خدا در بعد نا شناختني قرار مي گيرد و بهمين رو بزرگترين مجهول کائنات همين مسئله است : (خدا)

همچنين بايد دانست که خدا، هدف نيست و نمي تواند باشد. خدا فضاي هست و نيست را در بر مي گيرد و چون بشر نمي تواند به فضاي ((نيست)) وارد گردد و به درک آن نائل شود خدا هم نمي تواند هدف شود. بيان ((هدف الله)) است، سخني گزاف و فاقد معنا و مفهوم است. اما از سويي ديگر خدا هست، اينجا ، اکنون و همه جا. به تعبير زيباي محي الدين ابن عربي، عارف مسلمان " خدا همه چيز را آفريده و خود، عين همه چيز است . ابر، باد، پرنده، درخت، کوه، آبشار و ... چيزي نيست که باشد و او نباشد. بنابر اين خدا نمي تواند هدف باشد او وحدت همه اشياء است " .

اما پرسش اينجاست که ما چگونه مي توانيم يك تعريف شفاف و واحد از خدا ارائه کنيم ، تحقيقا و يقينا با نظر به آنچه در ابتدای اين مقاله آمد نمي توان از خدا تعريفی واحد به دست داد و اساسا سرگرداني بشر در طول تاريخ که همراه با

جنگها و خون ریزی ها بوده از همین نقطه سرچشمه می گیرد . هر فرد ، هر امت و هر ملتی يك برداشت و يك نگرش از خدا و آن فضاي ناشناختني دارد وبه قول مولانا :

هر کسی از ظن خود شد یار من  
از درون من نجست اسرار من

اما باید دانست که ویژگی مهم در دین سر سپردگی و بندگی است. مرید و پیرو بایستی فرمان رهبر دینی اش را پذیرا گردد. و پرسش اینجاست که چه تضمینی هست که آن رهبر دینی خود گرگی در لباس میش نباشد؟ غالباً رهبران دینی می گویند سرسپردگی و تسلیم به خداوند و در این میان بعضاً متون مقدس را اصول و راهنمای خود می دانند کتب مقدسی که هر کس بر آن تاویل و تفسیر خود را دارد. تجربه های دینی هیچگاه تضمین شده نبوده و نخواهد بود از این رو که قلمرو آن (( ناشناختني )) است .

حال با این تفاسیر به کلمه و واژه (( جمهوری اسلامی )) که تداعی کننده مردم سالاری دینی یا مردم سالاری اسلامی است توجه کنید. جمهوریت در قلمرو سیاست امری شناخته شده است هر چند که جمهوریت بدیل های گوناگون دارد اما همه این بدیل ها در قلمرو شناخته قرار دارند. اما واژه (( اسلامی )) که يك دین را تداعی می کند و از خدا سخن می گوید در بعد ناشناختني قرار می گیرد و از این رو هست که ترکیب این دو واژه (( جمهوری و اسلامی )) موجب نا هنجاری سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی دینی و مذهبی در يك جامعه میشود و از سویی دیگر موجب بحران در هویت فردی و اجتماعی يك ملت می شود. بر اساس آنچه گفته شد خدا را هرگز نمی توان از بعد ناشناختني خارج و به بعد شناخته وارد کرد. به اعتباری خدا را نمی توان سیاسی کرد چه اینکه اگر چنین شود خدا دیگر خدا نخواهد بود. به همین رو این گفته مدرس که سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست نمایانگر سست بودن و بی پایه بودن این تفکر است، تفکری ساده لوحانه که گویی می تواند آب و روغن را با هم مخلوط و حل کند. حال بنگرید در ۲۵ سال حکومت جمهوری اسلامی جمیع آیت الله های سیاسی و در راس آنان خمینی چگونه با زور، سیاست که مقوله ای شناخته شده است را وارد حوزه نا شناختني دین و خدا کرده اند. حال در ادامه به سه بخش از قانون اساسی جمهوری اسلامی می پردازیم که به تمامی در فضاي نا شناختني قرار می گیرند.

اصل اول - حکومت ایران ، جمهوری اسلامی است که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیه الله العظمی امام خمینی در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ با اکثریت ۹۸/۲ کلیه کسانی که حق رای داشتند به آن رای مثبت دادند .

اصل دوم - جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به :

- 1- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.
- 2- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.
- 3- معاد و نقش سازنده آن در بیان قوانین .
- 4- عدل خدا در خلقت و تشریح .

5- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی

6- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه : الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین . ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آن ها . ج- نفی هر گونه ستم گری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری ، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین کند .

اصل سوم - در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی ، آگاه به زمان ، شجاع ، مدیر و مدبر است که طبق اصل ۱۰۷ عهده دار آن میگردد.

همچنان که می بینید تمامی این سه اصل که پایه نظام جمهوری اسلامی بشمار می آید در بعد ناشناختني قرار می گیرند و تمامی دیگر اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی را تحت الشعاع قرار می دهند . بدین رو اساس و بنیان زندگی ملت ایران بر پایه قوانین موهن و موهوم شکل گرفته و می گیرد. دقیقاً همین موارد ((ناشناختني)) در قانون اساسی جمهوری اسلامی تمامی کشور را نا خواسته بسوی اهریمن و تباهی هدایت کرده است. حال چند اصل از قانون اساسی فرانسه و ایتالیا که از نظر موضوعی موازی با اصول یاد شده هستند اما از نظر محتوی کاملاً متفاوتند را نام می برم . حکومت فرانسه و ایتالیا غیر دینی هستند و قانون اساسی آن ها در بعد(( شناخته )) قرار می گیرد .

اصل اول از قانون اساسی جمهوری ایتالیا :

- ایتالیا جمهوری دموکراتیک و میثتی بر کار است .
- حاکمیت متعلق به مردم می باشد که بر طبق قواعد در حدود مقرر در قانون اساسی اعمال می گردد .

اصل یکم از قانون اساسی جمهوری فرانسه :

- فرانسه یک جمهوری غیر قابل تجزیه ، غیر مذهبی ( لائیک ) ، دموکراتیک و اجتماعی است. جمهوری برابری همه شهروندان را در مقابل قانون بدون تبعیض از نظر اصالت خانوادگی ، نژاد و مذهب تضمین می نماید و همه اعتقادات را محترم می شمارد .
- اصل دوم : شعار جمهوری آزادی ، برادری و برابری است . اساس آن حکومت مردم توسط مردم و برای مردم است .
- اصل سوم : حاکمیت متعلق به مردم است که آن را توسط نمایندگانش و از طریق همه پرسی اعمال می نماید . هیچ بخشی از مردم و هیچ فردی نمی تواند اعمال این حق را از آن خود بداند .

می بینید که همه اصول یاد شده در ایتالیا و فرانسه شفاف و شناخته شده است و چیزی را به فضای ناشناختی ( خدا و دین ) وارد نمی کند .

در قانون اساسی جمهوری اسلامی چند اصل تغییر ناپذیر عنوان شده است :

- 1- اسلامیت نظام
- 2- جمهوریت نظام
- 3- اصل ولایت فقیه
- 4- دین و مذهب رسمی کشور .

از میان چهار اصل بالا فقط اصل دوم در حوزه شناخته قرار می گیرد و سه اصل دیگر ناشناختی محسوب میشود، در چنین شرایطی همواره موضوعات شناخته تحت الشعاع موضوعات ناشناختی قرار می گیرند و از بین می روند. هم چنان که بسیاری از قوانین مردمی و دموکراتیک در قانون اساسی تحت تاثیر همین سه اصل ( اسلامیت نظام ، ولایت فقیه ، دین و مذهب رسمی کشور) از بین رفته اند . این پرسش اساسی برای همه ایرانیان مطرح است که چرا حکومتی که هدفش تعالی و رسیدن به خدا بود بر عکس به کشور و حکومتی اهریمنی تبدیل شد؟ راز در فهم و درک همین سه بعد است ( شناخته ، ناشناخته ، ناشناختی ) . نباید در عرصه سیاست که بایستی کاملا شفاف ، عینی و شناخته باشد ، پا به عرصه ناشناختی نهاد . فضای ناشناختی هستی و نیستی را تمام و کمال در بر می گیرد و معمولا انسان در این فضا بسوی ناهقیقت ، تیره گی و اهریمن جذب می شود . حال کاملا شفاف می دانیم که چرا و چگونه نیروی اهریمن بر مردم و سران حکومت حاکم گردیده است . ما حاصل این شرایط : جنگ ، بی قانونی ، فقر ، ترس ، ریا ، دروغ ، حرام خواری ، جهل ، ظلم پذیری و... بوده است . شرایطی که به زعم نگارنده نه تنها کشور و ملت را قربانی خود کرد بلکه سران حکومت و دولت را در این بیست و پنج سال بعنوان انسان هایی فرصت طلب قربانی فضای ناشناختی نمود .

پلکان هستی بی انتهاست . کائنات خداوند را پایانی نیست . او مطلق ، ازلی و ابدی است فضای او هراسناک و پر از مجهولات دست نیافتنی است. در این پلکان بی انتهای هستی انسان نمی تواند به شناسایی خدا دست یابد چرا که او ناشناختی است. شاید ما بتوانیم با کوشش های بی بدیل به شناخت خود نائل شویم اما شناخت او هرگز. بدین رو حکومت خدا یک امر غیر ممکن خطرناک و ضد بشری است. یک توهم ، یک خیال ، یک آرزوی دست نیافتنی است و شکست آن محتوم است. بشریت با هر دین و آئینی فقط می تواند از طریق طی کردن راههای خردمندانه ، شفاف و علمی یعنی با ورود به بعد شناخته با رای و نظر جمعی به صلح ، آزادی و عدالت آنها نه کامل بلکه نسبی در یک حکومت غیر دینی دست یابد. بدین رو ملت ایران نباید ساده لوحانه تن به ایده هایی چون مردم سالاری دینی ، ولایت فقیه و حکومت و انقلاب اسلامی بدهد. بیست و پنج سال رنج و تباهی برای اینکه این فضای ناشناختی را تجربه کنیم کافی است . اکنون وقت آن رسیده که همه مردم ایران در عرصه سیاست و اجتماع پا به فضای (( شناخته )) بگذارند و تاریکی را به نور مبدل سازند. ورود به میدان دین و تجربه فضای (( ناشناختی )) حق هر انسانی است اما هیچ کس حق ندارد این تجربه و این سفر را به جمع یک ملت یا یک جهان تعمیم داده و به زور تجویز کند چرا که راه های اصل شدن به خداوند به عدد تمامی انسانهاست.

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>  
<https://the-derafsh-kavivani.com/>

